

30 جون 2013

دولت قطر و دفتر طالبان؛ دلسوزی یا شیطنت؟

محمد اکرام اندیشمند

قطر که پایگاه فرماندهی مرکزی ایالات متحده امریکا برای بیست و پنج کشور خاورمیانه، جنوب شرق و مرکز آسیا و شمال افریقا است، دولت افغانستان را که در چتر حمایت نظامی و مالی ایالات متحده و کشورهای غربی قرار دارد، برسمیت می شناسد. اما علی رغم آن معاون وزیر خارجه این کشور دفتر طالبان را در واقع بصورت رسمی و تشریفاتی افتتاح (28 جوزای 1392 برابر به 18 جون 2013) کرد؛ طالبانی که با دولت های افغانستان، امریکا و کشورهای غربی می جنگند و از سوی این کشورها گروه افراطی و تروریستی شناخته می شوند.

حرکت غیر دیپلماتیک:

افتتاح دفتر طالبان در یک کنفرانس مشترک خبری با معاون وزیر خارجه طالبان و سپس افراشتن پرچم پیشین حکومت طالبی بنام امارت اسلامی افغانستان توسط هیئات طالبان یک حرکت غیر دیپلماتیک و حتی غیر اخلاقی و قلدر منشرانه یک دولت کوچک عربی را به نمایش گذاشت. در حالی که تشکیل دفتر طالبان در دوحه پایتخت قطر به عنوان آدرس مشخص این گروه جنگجو جهت مذاکره برای صلح افغانستان عنوان می شد، اما نحوه ی تشکیل دفتر مذکور با حضور و استقبال دومین مقام وزارت خارجه قطر چیزی بسیار فراتر از دفتر گفتگو برای صلح بود. نمایندگان طالبان نیز بلا فاصله و بدون هیچ پرده پوشی و ابهام حتی در حضور معین وزیر خارجه دولت قطر خود را در این کشور محل تماس و رابطه با جهان بیرون خواندند و به جای سخن از صلح به تدوام جنگ تا آزادی افغانستان از اشغال خارجی تأکید کردند. نکته ی قابل پرسش و بحث در این رویداد، تناقض نهفته میان دفتر مذاکره برای صلح و دفتر تبلیغ برای جنگ طالبان و نقش امارت عربی قطر و عرب های همسو با دیپلوماسی آن دولت است.

لقمه های بزرگتر از دهن:

قطر یک کشور بسار کوچک و اما ثروتمند عربی نفت خیز در کنار سایر دولت های ثروتمند عربی خلیج فارس است که دیپلوماسی فعال و مداخله جویانه ی او در منطقه و بیرون از آن در همسویی با عربستان سعودی، قدرت منطقه ای اعراب این حوزه صورت می گیرد. این همسویی و همراهی با ایالات متحده امریکا به عنوان بزرگترین قدرت بین المللی در سایه ی ثروت هنگفت باد آورده از نفت، قطر کوچک را وسوسه می کند تا فراتر از جایگاه و ظرفیتش دست به سیاست های کلان بزند و لقمه های بزرگتر از دهنش بردارد. هرچند که سیاست های کلان قطر در سطح منطقه ای و بین المللی در واقع سیاست های دو هم پیمان متنفذ و تأثیر گذار (عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا) را منعکس می سازد. تشکیل دفتر طالبان و سیاست دولت قطر بر سر این دفتر نمی تواند در ورای سیاست های عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا، بازتاب دهنده ی خود سری و استقلال

این شیخ نشین کوچک عربی از آنها باشد. قطر اندکی پس از افتتاح دفتر طالبان عدم این خود سری و استقلال را به نمایش گذاشت و مطابق تمایل جان کری وزیر خارجه ایالات متحده امریکا طالبان را به برداشتن لوحه امارت اسلامی شان از سر دروازه نمایندگی و فرود پرچم امارت طالبی وا داشت.

انگیزه و اهداف:

اگر انگیزه و اهداف قطر در همسویی با عربستان سعودی بر سر نقش آن در بحران افغانستان به عنوان میانجی و محل مذاکره ی طالبان با واشنگتن و کابل مورد توجه و ارزیابی قرار بگیرد، قطر و متحدان عربش بدنبال چه اهدافی خواهندبود؟ آیا قطر و عرب های ثروتمند منطقه برای خدا و در جهت ادای رسالت اسلامی شان در صدد آن شده اند تا افغانستان را به عنوان یک کشور اسلامی از بحران جنگ و بی ثباتی نجات دهند؟

افغانستان بمثابه ی یک کشور اسلامی فقیر و عقب مانده بیش از سی سال است که در آتش جنگ می سوزد و در فقر و ویرانی دست و پا میزند. اما برادران مسلمان و ثروتمند عرب هیچگاه دست برادری و اسلامی خود را برای باز سازی ویرانیهای این کشور دراز نکرده اند. هیچ جاده و فابریکه و هیچ دانشگاه و مؤسسه ی علمی و تحصیلی از پول های هنگفت نفت این برادران نفت دار عرب در کشور فقیر و ویران ما اعمار نشد. در حالی که جوامع عرب ثروتمند نفتی، تمویل کننده ی بخش بزرگ هزینه های ماشین جنگی طالبان چه در گذشته و چه پس از فروپاشی امارت طالبی محسوب می شوند. افراد و حلقه های مختلف این کشورها از این زاویه، عقب گاه استراتژیک طالبان، القاعده و تمام گروه های تکفیرگرا و ستیزه جوی انتحاری افغانستان و پاکستان هستند. امیران و شیخ های حاکم این کشورها چشم خود را بروی فراهم آوری تسهیلات و امکانات پشت جبهه ی طالبان و گروه های ستیزه جوی تکفیرگرا می بندند و یا در واقع بصورت پوشیده و مرموز با آن همسویی نشان میدهند. در پشت پرده های این سکوت و همسویی چه انگیزه و اهدافی نهفته ست؟ صرف نظر از دیدگاه و تحلیل متفاوت در این مورد، رقابت و خصومت میان دولت های عرب سنی و دولت ولایت فقیه شیعه در ایران و وجود یک سرزمین مشق و تمرین کشتار و انتحار بنام جهاد برای جوانان جهاد گر عرب ریشه های این انگیزه و اهداف را تشکیل میدهد.

ریاکاری و تناقض:

نکته ی شگفت آور و پرسش برانگیز این است که تلویزیون قطری الجزیره با زنان نیمه عربان گوینده و مجری برنامه های تلویزیونی از جنگ و مقاومت طالبان در افغانستان سخن می گویند و به نحوی جنگ علیه خارجی ها را از سوی طالبان مشروعیت دینی میدهند. تبلیغات این تلویزیون با انتشار اظهارات طالبان و گزارش های خبری از آنها، افغانستان را کشور اشغال شده معرفی می کند و ضرورت خروج نیروهای خارجی را از زبان طالبان و تحلیلگران همسو با آنها برجسته می سازد و حضور نیروهای خارجی و احراز پایگاه آنها را در واقع حرام و نامشروع تبلیغ و

تلقى می کند. این در حالی است که امریکایی ها در تمام این کشور های مسلمان عرب نفت خیز به شمول عربستان سعودی، سرزمین ظهور اسلام و سرزمین وحی الهی، نیروی نظامی و پایگاه دارند. آیا نیروی نظامی و پایگاه امریکایی در کشورهای عربی حلال است و در افغانستان حرام؟ آیا انفجار و انتحار توسط طالبان و عرب بچه های القاعده در افغانستان مشروع است، اما در دوحه، دوبی، عمان و ظهران نامشروع؟ اگر امریکا و غرب در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی نیرو و پایگاه دارند، چرا افغانستان تنها دارالحرب انتحار و انفجار بنام جنگ و جهاد است؟

دلسوزی و خیراندیشی:

اگر قطر و دولت های عرب نفت دار در صدد ایجاد صلح و ثبات افغانستان باشند، نخستین گام، قطع کمک های مالی و پولی برای طالبان است که ماشین جنگی آنها را در انتحار و کشتار فعال و مشتعل نگه میدارد. اگر دولت قطر در نقش میانجی صلح ظاهر می شود و در کشور خود دفتر مذاکرات صلح می گشاید، حضور معاون وزیر خارجه اش در کنار نماینده و پرچم امارت طالبان از چنین نقش و نیاتی حکایت نمی کند. اگر دولت عربی قطر و عرب های همسو با آن با دلسوزی و خیر اندیشی در صدد برگرداندن صلح و ثبات به افغانستان هستند، تغییر نگاه به افغانستان با رویکرد صادقانه در کمک به صلح و پرهیز از ریا کاری و شیطنت مستلزم این دلسوزی و اراده نیک است. آیا چنین چیزی تحقق خواهد یافت؟